

اشاره:

در تولید علوم انسانی آنچه به عنوان پیش‌نیاز شناخته شده، پالایش علوم است که خود مجالس وسیع می‌طلبد و نیازمند بررسی و شناخت آسیب‌های موجود و ارائه راهکارهای مفید و اجرایی است. در همین راستا با مراجعه به مجموعه‌ای از سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله مصباح یزدی که به صورت تلخیص گرد آمده، تلاش شده است با ابعاد این موضوع بیشتر آشنا شویم.

تکیه علم بر ستون شریعت

پالایش علوم انسانی در پرتو مصباح اندیشه

سمیه‌طاهریان



باز تعریف متدلوژی

این یک بخش مسئله است. بخش دیگر مربوط به متد بحث و تحقیق در مسائل علوم است. مباحثی در علوم انسانی برمی گردد به یک سلسله تجربیات عینی که مطالب از آن‌ها انتزاع می شود. گاهی تجربه‌های عینی بلاواسطه است مثل تحقیقاتی که در داروسازی انجام می گیرد و گاهی خود تجربه عینی، مسئله علوم اجتماعی را حل نمی کند، بلکه از آن‌ها یک تفسیرهایی می شود، تحلیل‌هایی می شود که مبتنی است بر آن تجربه‌ها. کسانی که در این زمینه‌ها بحث کرده‌اند، گاه گرایش‌های پوزیتویستی اعم از حاد و یا معتدل داشته‌اند و گاهی گرایش‌های فلسفی خاص و یا نه اشخاصی آزادتر و بازتر فکر کرده‌اند. در حال در مباحث اجتماعی از گرایش‌شان استفاده کرده‌اند و مایه گذاشته‌اند. ما به عنوان یک دانشمند مسلمان وقتی می خواهیم در این مباحث نظر دهیم، گاهی برای خودمان لازم می دانیم از منابع دینی و تعبدی استفاده کنیم، بگوییم این مطلب با این آیه قرآن نمی سازد و یا نه می سازد. این متدلوژی علم به اصطلاحی که معروف است، نیست. علمی که در محافل دانشگاهی پذیرفته می شود یا باید مستقیماً از تجربه استفاده بشود، همان گرایش‌های پوزیتویستی افراطی، یا یک مقداری معتدل‌تر برای تحلیل‌های عقلانی هم کم و بیش ارزش قائل شده‌اند، اما بیش از این تجاوز نمی کند! اما ما در یک جاهایی فراتر می رویم؛ یعنی باید از اول اعلام کنیم که متدلوژی ما وسیع‌تر است، تنها به حس و عقل اکتفا نمی کنیم و به ادله تعبدی هم استناد می کنیم، چون پشتوانه عقلی دارد و برمی گردد به یک نوع استدلال عقلی. یعنی اول عقل اثبات می کند که این مبنا صحیح است و

نوشتن کتاب درسی دانشگاهی برای همه رشته‌های علوم انسانی وقت می خواهد، نیرو می خواهد و فکر. اخلاص باید باشد، اطلاع باید باشد، دلسوزی، حوصله، لواز می و امکانات مادی اش.

حجت است، بعد به آن استناد می کند. پس منظورمان از بومی سازی و اسلامی کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست. ما می گوییم یک اختلاف مبنایی در متدلوژی علوم انسانی داریم. این که اگر مطلبی را براساس تعبد بر وحی، مستند و اثبات کردیم، این هم علم است؛ علم به معنای اعتقاد یقینی کاشف از واقع. علم اسلامی دایره ادله‌اش وسیع‌تر و متدلوژی آن گسترده‌تر است. باید توجه داشته باشیم اگر از عرف جهانی اصطلاح علم خارج شدیم و پوزیتویست‌ها دیگر این را علم ندانستند، این گناه و ذنب لا یغفری نیست، ارزش داخلی دارد و ارزشش بیشتر از مباحثی است که از راه حس اثبات می شود. اگر ما بتوانیم سیطره فرهنگی مان را در این

افرادی هستند که حس کنجکاویشان قوی‌تر از دیگران است، این یک عاملی است که برای ابتکارات و خلاقیت‌ها و دنبال کردن مسائل علمی موثر است.

بومی سازی علوم؛ اولین گام در پالایش علوم

گزاره‌هایی که به نام علوم انسانی شناخته می شود و در اطرافش کتاب‌ها نوشته شده، خاستگاهش مغرب زمین است. خواه ناخواه تأثیر فرهنگ و ادبیات غرب در آن‌ها تعبیه شده است. اصطلاحاتش با همان اصطلاحاتی که موافق فرهنگ غربی است شکل گرفته است و سردمداران و صاحبان نظریه‌های معروف آن، عمدتاً اهل مغرب زمین هستند. کتاب‌های دانشگاهی ما نیز ترجمه‌ایست از کتاب‌هایی که در اروپا و آمریکا نوشته شده با اندکی تغییر. یک یا چند مثال اروپایی را برداشته‌اند، مثال ایرانی گذاشته‌اند و به اصطلاح بومی سازی شده است. این وضع تا آن‌جا که مربوط به اصطلاحات و ادبیات باشد، مشکلی ایجاد نمی شود، بالاخره الفاظ ابراز می شود، ولی بحث‌های دیگری هست که برمی گردد به بینش‌ها، جهان بینی‌ها، به یک نظریات زیربنایی در مبنایی که عمدتاً با فرهنگ غرب سازگاری دارد و بر آن اساس پایه‌ریزی شده است. مسئله اینجاست که یک اصطلاحی بار فرهنگی دارد. برای بومی سازی و اسلامی کردن علوم باید کتب عوض شود، استاد هم عوض شود، ولی نوشتن کتاب درسی دانشگاهی برای همه

قدمی را که ما باید دنبال کنیم اول این است که درصد باشیم مفاهیم علوم انسانی را نقادی کنیم. بعد از لحاظ کمیّت و کیفیت آمادگی پیدا کنیم که بتوانیم اساتید دانشگاه را باز آموزی کنیم.

رشته‌های علوم انسانی وقت می خواهد، نیرو می خواهد و فکر. اخلاص باید باشد، اطلاع باید باشد، دلسوزی، حوصله، لواز می و امکانات مادی اش. یک مجموعه انسان‌هایی می خواهد که باورش‌شان باشد که این‌ها باید تغییر کند، همتش را هم باید داشته باشند که نه آن باور هست و نه آن همت! یک کمبود و کاستی هم در تعلیم و تعلم این علوم وجود دارد، این که کار اساتید دانشگاه‌ها و پژوهشگران و محققین در رشته‌های مختلف علوم انسانی، اقتباسی از نظریه‌های دانشمندان غربی و حداکثر انتخابی از آن نظریات بوده و کم اتفاق می افتد که اساتید دانشگاهی باشند که نظریه‌های ابتکاری خودشان را داشته باشند. برای یک کشور که فرهنگ غنی باستانی دارد، برای کشوری که امروز ام‌القرای کشورهای اسلامی شناخته می شود، چنین وضعی تناسب ندارد. اگر بخواهید تغییر کند، از همین جا باید تغییر کند. فکر اساتید دانشگاه باید عوض شود. استاد باید باور داشته باشد تا بتواند ایده‌های نو را در ذهن دانشجو جایگزین کند و قدمی را که ما باید دنبال کنیم اول این است که درصد باشیم مفاهیم علوم انسانی را نقادی کنیم. بعد از لحاظ کمیّت و کیفیت آمادگی پیدا کنیم که بتوانیم اساتید دانشگاه را باز آموزی کنیم.

باید از اول اعلام کنیم که متدلوژی ما وسیع‌تر است، تنها به حس و عقل اکتفا نمی کنیم و به ادله تعبدی هم استناد می کنیم، چون پشتوانه عقلی دارد و برمی گردد به یک نوع استدلال عقلی.





باید ارزش کارهای بنیادی را درک کنیم، بهترین‌ها و مفیدترین‌ها را انتخاب کنیم، بعد حوصله و صبر و استقامت داشته باشیم.

فتح کنیم. این کار عظیم تری است و باید رتبتاً حاصل شود. امروز این امکانات فراهم شده که بتوان در یک فضایی احساس استقلال فکری کرد. جرئت نقد افکار دیگران را پیدا کرد، البته نقد بعد از فهم صحیح. آن وقتی واقعاً نقد ما پذیرفته شده و قابل قبول است که حرف طرف مقابل را درست درک کرده باشیم، نه این که یک تصور ابهامی و اجمالی داشته باشیم. هنر بزرگ شهید مطهری این بود که وقتی می‌خواست افکار دیگران را نقد کند، نظریه‌های آن‌ها را بهتر از خودشان تبیین می‌کرد. بارها از مارکسیست‌ها شنیده شد که ایشان نظریه‌های مارکسیستی را از خود ما بهتر تبیین می‌کند و آن وقت به حق هم نقد می‌کرد.

بهره‌گیری از تشویق‌های الهی و معنوی

معنای سفارش‌های مقام معظم رهبری این است که فی‌الجمله برای نهضت نرم‌افزاری و پیشرفت علوم، راه‌کارهایی وجود دارد. باید این راه‌کارها را شناخت و از آن استفاده کرد. علوم انسانی غالباً از تجربه‌های فردی و شخصی و موردی شروع شده است و بعد کم‌کم با تحلیل و تفسیر آن‌ها، تجربه‌هایی به صورت یک قاعده علمی درآمده و مجموعه آن‌ها به صورت علم عرضه شده، ما نیز می‌توانیم



این روزها آن‌چه برای ما مهم است، با توجه به این که در یک شرایط اجتماعی و سیاسی بسیار استثنایی در طول تاریخ قرار گرفته‌ایم، روح خودباوری و اعتماد به نفس که در جوانان بیدار شده را تقویت نموده و در حرکتی که آغاز شده، قدم‌های بلندی بردارند.

هنر بزرگ شهید مطهری این بود که وقتی می‌خواست افکار دیگران را نقد کند، نظریه‌های آن‌ها را بهتر از خودشان تبیین می‌کرد. بارها از مارکسیست‌ها شنیده شد که ایشان نظریه‌های مارکسیستی را از خود ما بهتر تبیین می‌کند و آن وقت به حق هم نقد می‌کرد.



اگر ما بتوانیم سیطره فرهنگی‌مان را در دنیا گسترش بدهیم و هویت علمی خودمان را بیشتر اثبات کنیم، دنیا هم خواهد پذیرفت.

بخش گسترش بدهیم و هویت علمی خودمان را بیشتر اثبات کنیم، دنیا هم خواهد پذیرفت.

خودباوری و تکیه بر منبع متقن وحی

این که می‌بینید در بسیاری از زمینه‌های علوم انسانی عقب هستیم، به خاطر این است که در این زمینه‌ها برنامه‌ریزی نشده است. علوم طبیعی و تجربی چون نتایج دنیوی داشته، انگیزه زیاد بوده است. کار بنیادی در این جاها چون منافع مادی زیادی ندارد، باید با انگیزه‌های الهی انجام گیرد. آیه معروفی است «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأُذُنٍ رَيْحًا» یا مثالی که قرآن درباره انفاق می‌زند «كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَفًا فِي كُلِّ سُورَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» آن کسانی که زرنگ باشند، در کارهای علمی هم می‌گردند دنبال آن کارهایی که چنین زمینه‌هایی را فراهم کند. گاهی یک تحقیق، علمی است؛ نتیجه‌اش محدود است، روزمره است، نیاز امروز و فردا را تأمین کند؛ اما دیگر خیلی گسترش پیدا نمی‌کند، در زمینه‌های دیگر کاربردی ندارد؛ اما تحقیق در مسائل بنیادی هر علمی، «اکمئل حبة...» است. باید ارزش کارهای بنیادی را درک کنیم، بهترین‌ها و مفیدترین‌ها را انتخاب کنیم، بعد حوصله و صبر و استقامت داشته باشیم. اما مشکل جدیدمان خودباختگی بود. فکر می‌کردیم نهایت علمی که ما به دانشگاه می‌توانیم بیاموزیم، ترجمه مطالبی است

که دانشمندان غربی در اختیار ما قرار داده‌اند. این‌طور تربیت شدیم که خودتان در این زمینه‌ها چیزی ندارید. اگر چیزی یاد بگیرید، همین‌هاست که ما به شما می‌دهیم. همان‌طور که در زمینه صنعت و تکنولوژی القا شده بود.

این روزها آن‌چه برای ما مهم است، با توجه به این که در یک شرایط اجتماعی و سیاسی بسیار استثنایی در طول تاریخ قرار گرفته‌ایم، روح خودباوری و اعتماد به نفس که در جوانان بیدار شده را تقویت نموده و در حرکتی که آغاز شده، قدم‌های بلندی بردارند.

مسئله دیگر این که ما در اسلام چیزهایی به برکت وحی داریم که خارج از فرمول مطالعات میدانی و آزمون و خطا و روش‌های علمی است که در دین وجود دارد.

این‌ها یک محصولات آماده، غیبی، الهی، بهشتی است در اختیار ما و ما قدرش را نمی‌دانیم. مخصوصاً آن‌جایی که تعارض دارد با دستاوردهای فکری بشری تا امروز. ما موظفیم به عنوان مدافعین اسلام و کسانی که وارث میراث علمی اسلام هستیم، این‌ها را کشف کنیم، استخراج کنیم و در دسترس دنیا قرار دهیم و اثبات کنیم که این نظریات، برتر از نظریات شماست. باید حرکتی شروع شود که این دو کمبود را تأمین کند. یکی به ما خودباوری بدهد و به خودمان جرئت بدهیم که ما هم اظهار نظر کنیم، نقد کنیم، نقد علمی منطقی. دوم ارتباط با اسلام و اثبات برتری آن برای عالم از راه منطقی و استدلال با منطق عقلی و به این وسیله محافل علمی را



ما در زمان قدیم داشتیم، کسانی را که در زمان جنگ و گرفتاری اگر احساس می‌کردند کاری کرده‌اند که لبخند بر لب‌های امام می‌آید، از هر پاداشی برایشان بازتر بود. این‌ها واقعیت دارد و افسانه نیست.

عالمی که بخواهد عالم ینتفع به باشد، سه تا شرط اساسی دارد: اول این که دین‌شناس خوبی باشد، دوم این که خودسازی کرده باشد، سوم این که به مصالح زمانش عالم باشد.

ارزش‌های دینی را مؤثر قرار دهیم در تقویت انگیزه‌های رفتاری. در عین حال گاهی خود قرآن هم از تشویقات مادی استفاده کرده مثلاً برای تشویق برای شرکت در جنگ «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا» استفاده از تشویق‌های مادی در جهت صحیح مطلوب است.

شرط سودمندی علوم

حال هر کسی که تحصیل علم کرد، به آن فواید نامتناهی و سعادت ابدی می‌رسد؟ همه می‌دانیم، آیات و روایات هم هست، تجربه‌های عینی و دلیل عقلی داریم بر این که علم شرط لازم است، نه شرط کافی. گاهی ممکن است تحصیل علم باعث ضرر بیشتر شود؛ مثل معروف «دزد که با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا». آن شرط دیگری که شرط لازم را کافی می‌کند، به چند چیز منشعب می‌شود: یکی این که ما علوم را از منابع صحیح‌ش اخذ می‌کنیم و واقعاً علم باشد، نه به قول امیرالمؤمنین «الاجهال و الضالیل» باشد. مثل این که کسی در کلام به این نتیجه برسد که العیاذ بالله، علی واجب‌القتل بود، آن‌طور که خوارج رسیدند. این علم نتیجه‌اش معکوس است. پس هم منابع معتبر باشد و هم روش استفاده و استنباط صحیح باشد. هر علم یک متد مخصوص خودش را دارد که اگر از آن متد استفاده کنند، نتیجه صحیح به دست خواهد آمد. ولی بعد از آن که انسان این علم را به دست آورد، ممکن است عملاً به صورت دیگری منعکس کند، مانند بسیاری از علمای بنی اسرائیل از احبار و رهبان که عمداً حقایق را تحریف می‌کردند «يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» باید انگیزه داشته باشیم علم صحیح را در جامعه نشر دهیم؛ بعد از یاد گرفتن مفاهیم و تولید مفاهیم و علم جدید. شرط دوم این که انسان باید تقوی داشته باشد، اخلاص داشته باشد، خودسازی کند تا این که از علمش سوء استفاده نکند. آخرین شرط بعد از این‌ها این است که در تطبیق معارف و مواردی که مورد نیاز جامعه است، بصیر باشد، بین مفاسد و مصالح بتواند اولویت‌ها را در نظر بگیرد، موضوعات خارجی را بتواند بشناسد، شیطنتها، توطئه‌ها را درک کند و به شرایط زمان و مصالح جامعه آگاه باشد. ما

باید انگیزه داشته باشیم علم صحیح را در جامعه نشر دهیم؛ بعد از یاد گرفتن مفاهیم و تولید مفاهیم و علم جدید.

از تجربه‌های شخصی خود استفاده کنیم که چطور می‌شود فردی را جذب کرد و علاقه‌مند ساخت، چه باعث می‌شود که انسان یک ایده در ذهنش پیدا می‌شود و آن را انتخاب می‌کند و در چه شرایطی نیرو صرف می‌کند.

افرادی هستند که حس کنجکاویشان قوی‌تر از دیگران است، این یک عاملی است که برای ابتکارات و خلاقیت‌ها و دنبال کردن مسائل علمی مؤثر است. دوم عاملی که مؤثر است، پشتکار است. آن کسانی که حس کنجکاوی قوی دارند، یک صبر و حوصله‌ای دارند برای پیگیری و یک استقامتی دارند برای کار. ویژگی دیگر همت بلند است. برخی کنجکاو هستند اما این حس‌شان را در چیزهایی صرف می‌کنند که چندان نتیجه ندارد و احیاناً نتیجه‌های شخصی و محدودی دارد، اما بعضی همت‌های بلندی دارند، دنبال کارهایی می‌روند که اگر به نتیجه برسد، یک جامعه و یک بشریتی را می‌تواند منتفع کند. این‌ها سلسله عواملی است که برای آن که می‌خواهد مرزی را بشکند و فراتر از حد معمول پیشرفت کند، باید وجود داشته باشد. اگر بخواهیم به حرکت و پیشرفت‌های علمی شتاب بدهیم، باید افراد دارای این ویژگی‌ها را شناسایی کنیم. آن‌ها که واجد هستند، تقویت‌شان کنیم. این‌ها نعمت‌هایی خدادادی است که قابل تضعیف و تقویت است. هر کسی را با چیزی می‌توان تشویق کرد؛ کسی را خوردنی، کسی را با تحسین و تقدیر و معرفی کردن به دیگران و ... ما در عالم اسلام با دیگران تفاوت‌هایی می‌توانیم داشته باشیم. کسانی که دارای ایمان قوی باشند و ارزش‌های دینی آن‌ها قوی باشد، عوامل تشویقی آن‌ها فراتر از عوامل تشویقی مادی است؛ از قبیل پول و پست و مقام و جایزه و مدال و سردوشی و امثال این‌ها. آن‌ها اگر احساس کنند وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام از کارشان راضی است، پاداششان را گرفته‌اند. ما در زمان قدیم داشتیم، کسانی را که در زمان جنگ و گرفتاری اگر احساس می‌کردند کاری کرده‌اند که لبخند بر لب‌های امام می‌آید، از هر پاداشی برایشان بازتر بود. این‌ها واقعیت دارد و افسانه نیست. اگر چنین کسی خدمت امام زمان می‌رسید و به او می‌فرمودند بارک‌الله. او پرواز می‌کرد،

دیگر پول برای او مسئله نیست تا برسیم به مقام الوهیت و جمال و جلال و نهایت الهی. شمه‌ای درک کند که خدا به او بارک‌الله گفته، نه دیگر بهشتی می‌خواهد نه حوری و

نه هیچ چیز دیگر. می‌تواند انگیزه داشته باشد برای جان‌فشانی و تقدیم کردن همه هستی‌اش. بنابراین وقتی می‌گوییم برای پرورش کسانی که می‌توانند نهضت علمی را تقویت کنند، باید از تشویق و تقویت استفاده کرد، فقط همین تقویت‌های مادی به نظرشان می‌آید، غافل از این که دین و سبایل دیگری دارد. نتیجه علمی این است که باید طرحی تهیه بشود که اولاً مسئولان پرورشی از دوران دبستان تا دوران دبیرستان، ویژگی‌های شخصیتی افراد را شناسایی کنند. دوم این که از همان کودکی متناسب با سن و روحیه بچه‌ها عوامل معنوی و دینی را تقویت کنیم. آستانه تشویق را بالا ببریم و

- پی‌نوشت‌ها:
۱. ابراهیم، ۲۴ و ۲۵.
۲. بقره، ۲۶۱.
۳. فتح، ۲۰.
۴. بقره، ۷۹.

